

نظریه پردازی مبنایی دلالت‌های فرهنگی تنوع پوشش‌های زنانه در شهر تهران

شیوا علینقیان^۱، محمود شهابی^۲، فاطمه جواهری^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۱۰

چکیده

مقاله حاضر دلالت‌ها یا معانی فرهنگی حاکم بر انتخاب پوشش‌های متنوع زنانه در فضای شهر تهران تشریح و تحلیل کرده است. کدهای مختلف پوششی زنان، فرایندهای تولید معانی، استراتژی‌های پوششی و پیامدهای انتخاب انواع پوشش با اتخاذ رویکردی پدیدارشناسانه و استقرایی مطابق با روش نظریه‌پردازی مبنایی تحت بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق که برآمده از نمونه‌گیری نظری و مصاحبه با ۳۵ زن تهرانی بود نشان داد پوشش این زنان نه تنها در شکل بلکه در معنا نیز لایه‌ها و سطوح متنوعی دارد و نمی‌توان آن را صرفاً در تفکری اصلی که گفتمان مسلط برای بازتولید آن می‌کوشد خلاصه کرد. داده‌ها نشان می‌دهند که تنوع پوششی در میان نمونه‌ها از نوعی منطقی مذاکره‌ای نشئت می‌گیرد که مبتنی بر نوعی چانه‌زنی و بده‌بستان با محیط است. این زنان از طریق تغییر کدهای پوششی خود با فضایی که وارد آن می‌شوند به گفت‌وگو می‌پردازند و درقبال پوششی که برمی‌گزینند، پاسخی متناسب از محیط دریافت می‌کنند و بدین ترتیب خود را به اهداف، انگیزه‌ها و پیامدهای دل‌خواه نزدیک می‌کنند. زنان می‌توانند به واسطه تغییر پوشش خود در محیط‌های مختلف حضور اجتماعی متفاوتی را رقم بزنند. چنین تغییری نتیجه زندگی در زیست‌جهانی متناقض است و نشان می‌دهد که زنان در فضای امروز ایران نه در قالب کلیشه سنتی، فرودست و پذیرای بی‌چون‌وچرای ساختارهای اجتماعی هستند و نه توان ازبین‌بردن آنها را دارند، بلکه هم‌زمان دارای درجاتی از سوژگی و فرودستی‌اند که به آنها امکان

۱. دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی تهران (نویسنده مسئول)

sh_alinaghian@yahoo.com

mshahabi88@gmail.com

javaherm@yahoo.com

۲. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

۳. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

می‌دهد ساختارهای اجتماعی را نه به‌طور کامل بلکه به‌طور نسبی نادیده بگیرند یا به چانه‌زنی با آن بپردازند.

واژگان کلیدی: نظریه مبنایی، پوشش زنانه، مذاکره، عاملیت و فرودستی زنانه.

۱. طرح مسئله

روند پرشتاب مدرن‌شدن جامعه ایران تأثیرات انکارناپذیری بر جامعه نهاده است که یکی از مهم‌ترین آنها ارتقای جایگاه زنان به سمت حضور، فعالیت و تأثیرگذاری بیشتر در اجتماع است. این تحول در نقش زنان آنها را به نیروهای اجتماعی تصمیم‌گیر بدل کرده است که قادرند در همه امور به اعمال نظر و قدرت بپردازند. یکی از این امور که از وقوع انقلاب اسلامی تاکنون از مسئله برانگیزترین موضوعات روزمره بوده است، پوشش و به‌خصوص پوشش زنانه است. گذشته از اینکه نظام سیاسی، مراجع دینی و مذهبی، روشنفکران و توده مردم در برابر مسئله حجاب موضعی متفاوت اتخاذ کرده‌اند، این مسئله همواره دو کنشگر اصلی داشته است: دولت که پوشش زنانه از مهم‌ترین دغدغه‌های اجتماعی‌اش محسوب می‌شود و سعی دارد از راه‌های گوناگون، همراه با تبلیغ و گسترش پوشش اسلامی و فرهنگ حجاب، پوششی معیار را مشخص کند، از گسترش تنوع و تعدد پوششی جلوگیری و با استفاده‌کنندگان آن برخورد قانونی کند. اما در این میان، زنان نیز در سال‌های اخیر در کنار معیارهای رسمی، گونه دیگری از پوشش را در جامعه رواج داده‌اند که به‌لحاظ رنگ و طرح و اندازه با معیارهای گذشته متفاوت است و از ذهنیت زنانه‌ای برمی‌آید که آنها را فعالانه انتخاب می‌کند. از این‌رو زنان از نظر نوع و کیفیت پوشش در چارچوب فضای چندگانه و متعارض رفتار می‌کنند، زیرا نه تنها زنان ایرانی در مقایسه با یکدیگر دارای پوشش‌های مختلفی هستند، بلکه گاه در طول یک روز متناسب با موقعیت‌های مختلف با نمادهای پوششی متفاوتی در جامعه ظاهر می‌شوند. این واقعیت که نشان‌دهنده میزانی از سوژگی زنان در تعامل و گفت‌وگوی فعال با محیط است، پرسش‌هایی را در ذهن برمی‌انگیزد.

از جمله آنکه پوشش‌های رنگین و متنوع زنان چگونه در فضای شهری امکان بروز پیدا می‌کند. زن تهرانی چگونه به‌واسطه لباس خود به حضورش در جامعه شکل و جهت می‌دهد، و اینکه پوشش زنان چگونه به‌عنوان وسیله‌ای برای انطباق با انتظارات اجتماعی، کسب مقبولیت اجتماعی و سلايق فردی مورد استفاده قرار می‌گیرد. پاسخ به این پرسش‌ها نگرش ما را در باب جهان ذهنی و شیوه زیست اجتماعی زنان بسط می‌دهد.

هدف این نوشتار شناسایی دلالت‌ها یا معانی فرهنگی نهفته در انواع پوشش زنان، استراتژی‌های مختلفی که در ارتباط با نوع پوشش در موقعیت‌های مختلف اتخاذ می‌شود و پیامدهای حاصل از آن است. به عبارت دیگر تلاش محققان بر آن است که به بررسی تفاسیر و دلالت‌های نهفته در انواع پوشش‌های زنان تحت بررسی بپردازند و نیز تجربه و احساس فردی آنها را در قالب آن پوشش‌ها بیابند؛ تفاسیر و دلالت‌هایی که به‌عنوان روش‌های مذاکره‌ای زنان با فضای شهری همواره از فضایی به فضای دیگر متفاوت خواهد بود.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع حجاب و پوشش زنان و جایگاه اجتماعی آنان طی چند سال گذشته به‌کوشش تنی چند از محققان مطالعه شده است. برای مثال آنا سکور، محقق ترک، در مطالعه‌ای موردی درباب چهار گروه از زنان مهاجر مقیم استانبول به بررسی اینکه مهاجران زن روستایی تا چه حد حجاب، دین‌داری و زندگی شهری را تجربه و درک می‌کنند می‌پردازد. او توضیح می‌دهد که چگونه حجاب به‌مثابه فرم پوششی مرتبط با فضاست و حضور زنان محجبه را در فضاهای متعدد منظم می‌کند. او این مسئله را به‌خوبی توضیح می‌دهد که حجاب‌داشتن یا فاقد حجاب‌بودن هم‌زمان با فهم زنان از اسلام و فضای شهری مرتبط است (سکور، ۲۰۰۲). ابراهیم کوران، محقق دیگر ترک، در مقاله «هنجارهای جدید حجاب و تغییر معنای آن در ترکیه» معتقد است ایدئولوژی‌های دوگانه اسلامی و سکولار در ترکیه نمی‌تواند چگونگی مفهوم حجاب را در قالب جدیدش توضیح دهد، بلکه باید به روزمره‌شدن حجاب یا بی‌حجابی در زندگی زنان ترکیه توجه کرد که به‌دست بازارهای نولیبرال و گسترش الگوهای مصرف تغییر کرده است. از نظر او، حجاب زنان ترک بیشتر از آنکه ناشی از اعتقاد به اسلام یا گروه سیاسی خاصی باشد، عنصر تعریف‌کننده سبک زندگی، طبقه و پایگاه اجتماعی آنهاست (کوران، ۲۰۱۰).

در مقاله دیگری لیلا ابولقود، فمینیست انسان‌شناس، در بررسی پوشش زنان افغان پس از انقراض طالبان بر این نکته تأکید دارد که محجبه‌بودن در جامعه افغانستان و پوشیدن برقع به‌هیچ‌وجه نباید نشانه عدم سوژگی زنان یا حتی سنتی‌بودن صرف آنها تلقی شود. او می‌گوید فمینیست‌های غربی که پوشش این زنان را ستم به آنان تلقی می‌کنند بدون داشتن تجربه‌ای از زندگی در جوامع اسلامی، تصور می‌کنند که در این فضا علایق فردی به دلیل وجود سنت‌های اجتماعی امکان بروز ندارد (ابولقود، ۲۰۰۶).

سوزان برنر در پژوهشی دربارهٔ حجاب اختیاری زنان در اندونزی به این پرسش توجه می‌کند که در جریان حرکت اسلامی اندونزی چه چیزی زنان جاوه‌ای را در جامعه‌ای که پایبندی چندانی به سنت‌های محلی ندارند، به داشتن حجاب تشویق کرده است. از نظر او، این امر حاصل آگاهی زنان از جایگاه اجتماعی خود، بازتعریف مفهوم خود، تغییرات فرهنگی جامعه و موقعیت اجتماعی مدرنیته است. او نشان می‌دهد که چگونه حجاب بر تحرک فردی و اجتماعی زنان مسلمان در مدرنیته‌ای که هنوز به سرانجام نرسیده است تأثیر می‌گذارد (برنر، ۱۹۹۶).

فائقه شیرازی نیز در کتاب *حجاب رهاشده: حجاب در فرهنگ مدرن*^۱ به بررسی تنوع معنایی مفهوم حجاب و استفاده‌های متعددی که از آن می‌شود پرداخته است. او این مفهوم را در میان فرهنگ عامهٔ غربی، تبلیغات تجاری عربستان، فیلم و ادبیات ایران و هند دربارهٔ زنان ایرانی، عراقی و اماراتی مطالعه کرده است. او نشان می‌دهد که حجاب در هر متن فرهنگی، معنای متفاوت و ویژهٔ خود را دارد و در همین زمینه، معنای حضور حجاب در تبلیغات با توجه به نوع مخاطب متفاوت است. در عربستان استفاده از زنان محجبه در تبلیغات برای ترغیب به مصرف بیشتر از طریق بازنمایی معانی زن خوب، مادر نمونه، پاک و مذهبی بودن انجام می‌گیرد، در حالی که وقتی هدف تبلیغات زنان غربی طبقهٔ متوسط هستند، حجاب معنای لباس تحریک‌کننده و جنسی را پیدا می‌کند (شیرازی، ۲۰۰۱).

گذشته از پژوهش‌های یادشده، دربارهٔ چگونگی پوشش زنانه در فضای شهری، به‌خصوص شهر تهران، و نحوهٔ مدیریت بدن و مناقشاتی که پیرامون آن وجود دارد، تحقیقات زیادی انجام گرفته است که در تعدادی از آنها تجربهٔ خود زنان از این پوشش‌ها بررسی شده است. حمیدی و فرجی در مقالهٔ خود تحت عنوان «سبک زندگی و پوشش زنانه»، به دنبال یافتن سبک‌های زندگی متفاوتی که در پوشش‌های زنانه در تهران به چشم می‌خورند، با ۴۰ نفر مصاحبه کرده‌اند و در پاسخ به این سؤالات، که چه سبک پوشش‌هایی در جامعه وجود دارد و منطق پوشش زنان چیست، و اینکه آیا زنان با پوشش خود هویت خویش را معرفی می‌کنند، توانسته‌اند نه سبک زندگی را در میان زنان تهرانی متمایز سازند: حجاب به‌مثابهٔ تکلیف، حجاب به‌مثابهٔ ایدئولوژی، حجاب سنتی، حجاب زیبایی‌شناختی، حجاب بازانديشانه، پوشش به‌مثابهٔ سبک زندگی، پوشش مدمحور، فشن لس و نهایتاً پوشش فمینیستی (حمیدی و فرجی، ۱۳۸۶).

دختران در بررسی محمدپور و بهمنی در مقاله «زنان، پاساژ و مصرف نشانه‌ها» پاساژ را عرصه‌ای برای به‌نمایش گذاشتن مد و تیپ بدل کرده‌اند. آنها به‌اندازه پسران در نظربازی فعال و کنشگرند. این مشاهده درست در برابر موضع فمینیسم ساختگرا قرار دارد که زنان را منفعل و از نظر تاریخی همچون ابژه نگاه مردانه می‌پندارد. زنان از طریق بریکولاژ پیام‌های تازه‌ای پدید می‌آورند که به شکل ضمنی هژمونی مردانه مستتر در تفکر متعارف را به چالش می‌کشد (محمدپور و بهمنی، ۱۳۸۹: ۶۰).

اباذری و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره» پس از انجام مصاحبه با چهل نفر از زنان تهرانی، بیان می‌کنند که در فضای شهری زنان به دلیل داشتن بدن زنانه‌ای که می‌تواند از سوی مردان با خطراتی چون تجاوز و اعمال خشونت مواجه شود، تجربه ویژه‌ای از احساس ناامنی از زندگی در فضای شهری کسب می‌کنند. این تجربه در میان گروه‌های مختلف زنان و در طبقات اجتماعی مختلف، برخی ویژگی‌های مشابه دارد (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷).

حدود ۵۴ درصد از زنان تهرانی دارای پوشش کم یا غیراسلامی و غیرقانونی در معابر عمومی هستند (رضایی، ۱۳۸۴: ۴۷). عناصر اولویت‌دار و تعیین‌کننده در نوع حجاب دانشجویان دختر به ترتیب شامل خانواده‌ها، مد، اعتقادات مذهبی، آیین‌نامه، نوع دوستان، الگوهای رسانه‌ای و استادان است (علی‌محمدزاده، ۱۳۸۴: ۸۹). ۱۵/۵ درصد از زنان تهرانی بر ملاک تمایزبخش بودن لباس اصرار دارند و آن را مهم‌ترین ملاک در انتخاب لباس می‌دانند (فرجی و حمیدی، ۱۳۸۴: ۱۶).

نکته‌ای که میان همه این پژوهش‌ها و نیز پژوهش پیش‌رو مشترک است، تأکید بر نوعی عاملیت در انتخاب نوع لباس و کدهای پوششی است که زنان برمی‌گزینند؛ چه به‌لحاظ گفتمانی که زنان به‌صورت ذهنی آن را می‌پذیرند و چه به‌لحاظ میزان پایبندی به آن گفتمان. این نکته نشان می‌دهد که زنان در فرایند انتخاب و تولید معنا فعالانه شرکت دارند و معنای ازپیش‌تعیین‌شده‌ای را به‌صورت مطلق و بی‌چون‌وچرا نمی‌پذیرند؛ حتی اگر آن معنا تأیید سیاست‌های تکثرزدا و یکسان‌ساز باشد.

۳. چارچوب مفهومی

نظریات مرتبط با پوشش و حجاب زنان تاکنون در دو گفتمان اصلی فمینیسم رادیکال و فمینیسم موج سوم دسته‌بندی شده‌اند. مباحث مطرح در فمینیسم رادیکال، به دلیل آنکه همه

زنان را در یک طبقه واحد جهانی قرار می‌دهد و بی‌توجه به خاستگاه‌های فرهنگی، طبقاتی و نژادی آنها، همه را دارای منافع و علایق مشترک می‌بیند و نوعی "ستم سازمان‌یافته" و همه‌گیر بر آنان مستولی می‌داند، دیگر چارچوب مفهومی مقبولی در مطالعات زنان نیست. بر همین اساس، استفاده از این رویکرد برای پژوهش درباره‌ی زن ایرانی مدرنی که در کلان‌شهر تهران زندگی می‌کند و با همه پیچیدگی‌های آن دست و پنجه نرم می‌کند، بیش از هر فضای دیگری بی‌معناست؛ چراکه مطالعه هر سوژه انسانی دلالت‌های ویژه فرهنگی، تاریخی و لاجرم سیاسی خود را دارد و زن اروپایی و مطالباتش، که الگو و معیار رویکرد رادیکال است، محلی از اعراب ندارد. بنابراین در پژوهش پیش‌رو موج سوم فمینیسم که مبتنی بر شناخت زنان در متن خود است مبنا قرار می‌گیرد.

این رویکرد از فمینیسم به زندگی روزمره زنان، تجربه زیسته آنها و موقعیت‌های خلاقانه‌ای می‌پردازد که زنان در زندگی اجتماعی ایجاد می‌کنند تا فشار حاصل از ساختارهای مستحکم اجتماعی را متعادل سازند. این گفتمان تأکید زیادی بر سوژگی نسبی زنان در جوامع جهان سوم دارد. این موج از فمینیسم، بر مبنای انتقادهای جدی و بنیادینی پدیدار شد که متفکران زن متعلق به گروه‌های حاشیه‌ای، رنگین‌پوست و جهان‌سومی به فمینیسم رادیکال اروپایی وارد کردند. «این موج این ادعا را مطرح می‌کند که هیچ مفهوم جهان‌شمولی از سرکوب برای همه زنان و در همه موقعیت‌های زمانی و مکانی وجود ندارد. جهان‌شمول‌گرایی آنچه را نامشابه انگاشته شود به حاشیه می‌راند، از رهگذر به کارانداختن فرایند بهنجارسازی، عدم شباهت را نابه‌هنجار اعلام می‌کند و ناهم‌نوایی را منفی تلقی می‌کند» (بیسلی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). درخصوص پوشش نیز این گروه از متفکران فمینیست برخلاف فمینیست‌های موج اول و دوم، به بررسی حجاب و اعمال دینی در زندگی روزمره زنان در جوامع اسلامی پرداختند و چستی تجربه زنان از پوشش را تبیین کردند. آرای این دسته از متفکران به دلیل نزدیکی بیشتر با جامعه ایران در این پژوهش بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است.

هودفر از انسان‌شناسانی است که به سوژگی زنان در موضوع حجاب قائل است. او معتقد است نگرش به پوشش زنان در جهان سوم که تحت تأثیر آرای شرق‌شناسان شکل گرفت از نگرشی پسااستعماری تبعیت می‌کند که در آن زنان و اصولاً جهان‌سومی‌ها عقب‌مانده و شایسته ترحم و کمک هستند. او با اشاره به دوران حکومت رضاشاه و کشف حجاب، معتقد است این امر باعث شد قدرت اجتماعی و اقتصادی زنان به صورت کامل از دست برود و آنها

توانمندی و قدرت خود را برای تصمیم‌گیری از دست بدهند و ساختار قدرت در خانواده به صورت کامل پدرسالارانه شود: «با کشف حجاب، بسیاری از زنان ناچار شدند در خانه بمانند و بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی‌شان به دست مردان بیفتد. در آن دوره اکثر زنان شهری در کارگاه‌های فرش‌بافی کار می‌کردند. اما با کشف حجاب این حق از آنها سلب شد. حتی بعدها که دار قالی در خانه‌ها به پا شد، در هنگام فروش، باز به دلیل کشف حجاب زنان دیگر قادر نبودند محصولات تولیدی خود را بفروشند و پول آنها به دست مردان می‌افتاد. همچنین حق زنان برای رفتن به حمام عمومی سلب شد. از جانب دیگر، گروه‌ها و شبکه‌های زنان که برای زیارت به امامزاده‌ها یا قبرستان‌ها می‌رفتند از هم پاشید. در این شبکه‌ها معمولاً زنان در عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی تصمیم‌گیری می‌کردند؛ مانند پیدا کردن عروس برای پسرهایشان، خرید و تفریح» (هودفر، ۱۹۹۳: ۴۶۱، نقل از احمدی، ۱۳۸۸).

هودفر حجاب را وسیله کنترل بدن و زندگی زنان توسط مردان می‌داند. او می‌گوید: «حجاب به معنای تنظیم و کنترل زنان، آشکارا سازوکاری برای خدمت به پدرسالاری است، اما زنان از همین نهاد اجتماعی، برای رهایی از قیدوبند پدرسالاری استفاده می‌کنند. زنان مسلمان، مثل زنان دیگر، کنشگر اجتماعی‌اند، کار می‌کنند، تجدید ساخت می‌کنند و اغلب خلاقانه نهادهای اجتماعی موجود را در راستای اهدافشان تغییر می‌دهند. نگرش ایستای منطق استعماری به حجاب، اغلب در مقابل تجربه زیسته زنان مسلمان قرار می‌گیرد. انکار این موضوع، درحقیقت به معنای انکار عاملیت زنان مسلمان است» (هودفر، ۱۹۹۳).

اریکا فریدل نیز در مقاله خود با عنوان «منابع قدرت زنان در ایران»^۱ بیان می‌کند زنان ایرانی که به لحاظ اجتماعی و قانونی تحت انقیاد مردسالارانه به نظر می‌رسند مراتبی از قدرت نیز دارند که مردان نمی‌توانند آن را از آن خود کنند. هرچه سن آنها بیشتر می‌شود توانایی آنها جهت سلطه بر زندگی خود و دیگران افزون می‌شود. فریدل در تلاش است نشان دهد که زنان از این موقعیت انقیاد توأم با قدرتمندی، در جهت تغییر محیط استفاده می‌کنند. او معتقد است زنان به سه شیوه بر محیط اطراف خود اعمال قدرت می‌کنند: اعمال قدرت علیه مردان، که از طریق بدحجابی، آرایش و لباس‌های نابه‌هنجار از نظر مردان صورت می‌گیرد؛ اعمال قدرت علیه زنان دیگر، که از طریق روابط درون‌گروهی زنانه مانند ارتباط عروس و مادرشوهر یا نیروهای ارشادی زن صورت می‌گیرد؛ و نهایتاً اعمال قدرت علیه خود، که از طریق خودکشی و خودسوزی صورت می‌گیرد (فریدل، ۱۹۹۴). او معتقد است خراب‌کاری در اجرای دستوراتی که

1 Sources of female power in Iran

مردها وضع کرده‌اند نوعی مقاومت زنانه است. به تعبیر او، «روسری که قرار بوده موی زنان را پنهان کند، به زینت تبدیل شده است. قصد و نیت اولیه براندازی شده است و زنی که آن روسری را می‌پوشد با تبدیل شیء کنترل‌کننده به شیء اعتراضی، درواقع بیانیه‌ای سیاسی صادر کرده است. تخطی زنان ایرانی از حجاب اسلامی به معنای براندازی اصل یا قاعده حجاب است» (شهابی، ۱۳۸۹: ۷۵). علاوه‌براین، فریدل معتقد است بسیاری از زنان با تظاهر به اجرای کدهای اسلامی در پوشش و رفتار خود، از آن به‌عنوان عاملی برای ارتقای شغلی و رسیدن به درجات بالای اجتماعی استفاده می‌کنند و بر مردان و زنان دیگر اعمال قدرت می‌کنند. در نظریات یادشده، حجاب از شیء کنترل‌کننده به شیء اعتراضی تبدیل می‌شود که از طریق آن امکان تحرک اجتماعی، توانمندسازی زنان و تبدیل آنها به عناصر تصمیم‌گیر محقق می‌گردد. این رویکرد پوشش اسلامی را نیز متناسب با فضا و قدرت می‌بیند که باعث به‌وجود آمدن پوشش‌های متنوع و متفاوتی در جوامع اسلامی شده است. این مقاله با تأکید بر امکاناتی که پوشش‌های زنانه ایجاد می‌کند تا زنان بر مراتبی از فرودستی اجتماعی خود فائق آیند و به موقعیت‌های گفتمانی دیگری رو آورند که به آنها درجاتی از عاملیت را اعطا می‌کند، رویکرد نظری دوم را که مربوط به فمینیست‌های جهان سوم است انتخاب کرده است و بر خلاقیت‌های زنانه‌ای که فرهنگ بومی امکاناتش را ایجاد می‌کند تأکید کرده است.

۴. روش تحقیق

براساس موضوع و هدف این مطالعه، یعنی بررسی ذهنیت و انگیزه‌های زنان از انتخاب پوشش در فضای شهر تهران، از روش نظریه‌پردازی مبنایی استفاده شده است که به کشف زوایای عمیق فکری افراد کمک می‌کند. محقق ابتدا به شنیدن تجربیات زنان دیگر از گروه‌های سنی، شغلی و طبقاتی متفاوت رو آورد و نیز در تعدادی از نمایشگاه‌های مد اسلامی که در کاخ نیاوران در سال ۸۹ برگزار شد شرکت کرد تا معنای پوشش مدرن زنانه را به زبان نهادهای رسمی دریابد و سپس درمقابل، به بعضی نمایشگاه‌های لباس غیررسمی و خانگی که زنان با انگیزه‌های مد و زیبایی برگزار کردند رفت تا معنای این نوع پوشش و ظاهرآرایی را هم دریابد. بدین ترتیب، محقق توانست حساسیت نظری خود را ارتقا بخشد و سؤال محوری خود را محدود و مشخص کند.

بر مبنای نمونه‌گیری نظری، که روش رایج نمونه‌گیری در نظریه مبنایی است، در وهله اول، انتخاب مصاحبه‌شوندگان بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی آنها انجام شد تا شناخت

بیشتری از مقولات موجود به دست آید. سپس از طریق کدگذاری داده‌ها، که به تعبیر استراوس (۱۳۸۷) "امری رفت‌وبرگشتی" است، مشخصات دقیق نمونه‌های لازم تعیین شد، به طوری که اکثریت پوشش‌های زنانه را نمایندگی کند. مصاحبه عمیق و تجزیه و تحلیل یا کدگذاری متن هر مصاحبه بلافاصله پس از انجام آن مصاحبه منجر به اشباع نظری در مصاحبه سی و پنجم شد؛ به این معنا که به نظر رسید نمونه جدید، داده جدیدی را به تحقیق اضافه نمی‌کند. محقق تلاش می‌کرد تا محیط و موقعیتی را بیابد که نمونه‌ها در آن احساس راحتی بیشتری دارند؛ بنابراین مصاحبه‌ها عموماً در منزل نمونه‌ها یا دانشگاه محل تحصیل آنها انجام شد؛ در سه مورد هم به محل کار آنها مراجعه شد.

در جریان کدگذاری‌های سه‌گانه (باز، محوری و انتخابی) مقوله اصلی یا پدیده مرکزی مشخص شد. در نهایت تمام مقولات مرتبط با پدیده مرکزی در پنج محور شامل "شرایط علی"، "زمینه"، "استراتژی"، "شرایط مداخله‌گر" و "پیامد" سامان یافتند.

۵. یافته‌های تحقیق

۵.۱. پدیده مرکزی

انگیزه‌ها و معانی فرهنگی حاکم بر انواع پوشش‌های زنانه تهرانی پدیده مرکزی این بررسی است. به عبارت دیگر، پدیده مرکزی، کشف ایده‌های ذهنی‌ای است که زنان با پرداختن به آنها، درباره اینکه چه بپوشند تصمیم می‌گیرند. اینکه زنان با ظاهرشدن در پوشش‌های متنوع در فضای شهری در پی خلق چه معنایی هستند، پدیده محوری را تشکیل می‌دهد. پس از استخراج مفاهیم از متن مصاحبه‌ها، پنج مقوله کلیدی توجه به امر قدسی، استفاده ابزارگرایانه از حجاب، غلبه بر احساس ناامنی، یافتن شریک زندگی و ابراز هویت اقتصادی طبقاتی پدیده مرکزی شناخته شدند.

توجه به امر قدسی

بسیاری از زنان در انتخاب پوشش خود در فضای شهری به رضایت خداوند به عنوان عنصری کلیدی توجه دارند. آنها انگیزه اصلی خود را در انتخاب نوع پوشش تقوایی، تزکیه نفس و رضای الهی دانسته‌اند. آنها پوشش خود را با معیاری معنوی می‌سنجند و طی کردن مراحل رشد شخصیت را با پوشش مرتبط می‌دانند. برای مثال مسیح (۳۱ ساله، معلم) درباره انتخاب لباس خود می‌گوید: «فکر می‌کنم که انسان به عنوان کسی که حس زیبایی طلبی در خود دارد، دوست

دارد زیبایی‌اش را نشان دهد و تمایل دارد که حجابش را بردارد. من زمانی که حجاب‌دار شدم، این را فهمیدم؛ اینکه انسان حجابش را بر نمی‌دارد و این زیبایی را مخفی می‌کند، نوعی خودسازی است و اگر موفق بیرون بیاید خیلی رشد می‌کند».

سارا (۱۹ ساله، دانشجو) انتخاب حجاب را نوعی مبارزه با نفس می‌داند. او به دلیل پوششی که برای خود برگزیده، خود را شایسته دریافت پاداش می‌داند، زیرا معتقد است خداوند پوشیدگی را بر برهنگی مرجح دانسته و درقبال آن به نحو تعیین‌کننده‌ای حاضر به تغییر سرنوشت انسان می‌شود: «جریان باحجاب‌شدن من برمی‌گردد به زمانی که بابام مریض شد و من با خدا عهد کردم که حجاب داشته باشم، نه برای اینکه گناه می‌کنم و...، بیشتر یک جور مبارزه با نفس است و اینکه من می‌توانم به چیزی که دوست دارم به‌راحتی غلبه کنم. بده‌بستانی با خدا کردم و این خیلی در روحیه‌ام تأثیر گذاشت».

تعدادی از افراد نیز علت انتخاب پوشش خود را احساس عذاب وجدان یا ترس از بی‌توجهی به امر قدسی می‌دانند. آنها گاه به ایده‌های دینی و مذهبی روی می‌آورند؛ زمانی که وضعیت عمومی جامعه به‌گونه‌ای دینی باشد. آنها با توجه به وجدان جمعی، در دورانی از سال دغدغه انتخاب لباس خود را توجه به امر قدسی و معیارهای مذهبی قرار می‌دهند. در صورتی که پس از فروکش کردن وجدان جمعی، به ایده‌ها و انگیزه‌های اصلی انتخاب پوشش خود که عوامل دیگری هستند بازمی‌گردند. برای مثال، سوگل (۱۹ ساله، دانشجو) می‌گوید: «تنها زمانی که باعث می‌شود برای پوشیدن لباس معیار مذهبی داشته باشم زمان تاسوعا و عاشورا است که لباس‌های رنگی نمی‌پوشم، آرایشم را کم می‌کنم. چون یک‌جوری عذاب وجدان می‌گیرم، احساس می‌کنم همه آدم‌ها توی یک چیزی شریکند و ناراحتند. من هم فکر می‌کنم چی می‌شود اگر چند روز من هم مثل آنها باشم... احساس می‌کنم خدا از من ناراضی است اگر رعایت نکنم... یک جورهایی دلهره می‌گیرم».

دید شیء‌محور به حجاب

این مقوله در تقابل با مقوله نخست قرار دارد که توجه به امر قدسی است. در خلال مصاحبه‌ها مشخص شد که برخی افراد درعین حفظ هنجارهای اسلامی (مانند چادر یا پوشاندن موها یا حذف کردن آرایش)، فاقد نظام معانی متعالی هستند و فقط در شکل بیرونی رفتار با افراد معتقد مشابهت دارند. این مقوله به انگیزه‌هایی اشاره دارد که زنان با ظاهرشدن در پوشش اسلامی و مشروع، دلیلی جز رعایت هنجارهای اسلامی دارند و حجاب را شیئی تزئینی می‌-

نگرند نه هویت‌بخش یا گفتمانی. این مقوله خود به چند خرده‌مقوله تقسیم می‌شود که همه آنها استفاده ابزاری از حجاب را معرفی می‌کنند.

لیلا (۳۰ ساله، کارمند) می‌گوید که چادر علاوه بر انگیزه‌های دینی، انگیزه زیبایی را هم برای او تأمین می‌کند: «بیرون که می‌روم برایم مهم است که با همان چادر و آرایش خیلی محدود هم قشنگ باشم؛ چون اندامم زیر چادر لاغرتر به نظر می‌رسد از این بابت خوشحالم. همه وقتی مرا زیر چادر می‌بینند بهم می‌گویند تو چقدر ظریفی. دیگر برای من هم خیلی مهم شده. حتی وقتی خارج از کشور رفته بودیم، باینکه خارجی‌ها نمی‌دانستند چادر چیست و شوهرم می‌گفت لزومی ندارد حتماً چادر سرت کنی، با لباس پوشیده بیا، ولی من باز هم خودم چادر را انتخاب کردم، چون با لباس‌های دیگر مشخص می‌شد که من کمی تپل هستم».

مینا (۲۱ ساله، دانشجوی) نظری برعکس دارد. او معتقد است چادر او را کمی چاق‌تر از خود واقعی‌اش نشان می‌دهد و برای مقابله با این مسئله گاهی مجبور به ترک چادر می‌شود. بدیهی است که انتخاب چادر برای مینا از ابتدا فقط کارکرد پوشش اسلامی نداشته است، بلکه بیشتر شیئی تزئینی بوده است که نبودش خللی در هویت مینا وارد نمی‌کرد. او می‌گوید: «چادرسرد کردن من بستگی به این دارد که هوا آن روز چطور باشد. اگر هوا خیلی سرد باشد و مجبور باشم لباس زیادی بپوشم، چادر نمی‌پوشم، چون خیلی پف می‌کنم و چاق‌تر از خودم نشانم می‌دهد و خیلی وقت‌ها این قضیه مرا ناراحت می‌کند. برای همین اگر سرد باشد چادر سرم نمی‌کنم، چون همان پالتو مرا به اندازه کافی چاق نشان می‌دهد».

مهسا (۲۱ ساله، دانشجوی) درباره اینکه چگونه به حجاب ابزاری می‌نگرد مثالی ساده از زندگی روزمره‌اش می‌آورد تا به ما نشان دهد که رعایت کامل حجاب برای او بیش از آنکه به معنای پوشیدگی باشد به معنای استتار است. او صرفاً از معیار اسلامی به مثابه حربه‌ای جهت جلوگیری از ایجاد خلل در کارهای روزانه‌اش استفاده می‌کند: «من هر روز حجابم را رعایت می‌کنم و مانتوی بلند می‌پوشم یا موهایم را می‌پوشانم، چون نمی‌خواهم گیر گشت‌ارشاد بیفتم. مثلاً من از مانتوی کوتاه رنگی خیلی خوشم می‌آید، ولی آنها نمی‌گذارند من مانتوی کوتاه بپوشم و من هم مجبورم حجابی را که آنها می‌خواهند رعایت کنم تا گیر نیفتم... من فکر می‌کنم مسخره است اگر هر روز جوری لباس بپوشم که توی خیابان بهم گیر بدهند».

لاله (۲۶ ساله، کارمند) می‌گوید خودش به طور خودکار به رعایت هنجارهای اسلامی توجه دارد: «وقتی بخوام بروم مسجد یا امامزاده که حال‌وهوایی عوض کنم، حتماً بدون آرایش می‌روم، چون هم راهم نمی‌دهند و هم بقیه یک‌طوری به آدم نگاه می‌کنند. واسه همین سعی

می‌کنم ساده بروم، موهایم معلوم نباشد چون جالب نیست». این دونفر به‌نوعی انگیزه خود از حجاب را ترفندی هنجاری جهت رفع موانع بر سر راه خود یا هدفی که درصدد رسیدن به آن هستند می‌دانند.

اندیشه دیگری که در زمره نگاه ابزاری به پوشش قرار می‌گیرد، موضوع سهولت و راحتی است. تعدادی از نمونه‌ها دلیل انتخاب پوشش خود یا تغییر آن را کسب راحتی بیشتر و جلوگیری از به‌سختی‌افتادن معرفی کردند و دلیلی برای انتخاب لباسی که دارای درجه‌ای از سختی

نمی‌بینند. نفیسه (۳۲ ساله، کارمند) می‌گوید: «اگر بخواهم بروم بیرون و مجبور شوم چتر دستم بگیرم یا کیف و اثاث زیاد داشته باشم چادر سرم نمی‌کنم، چون اذیت می‌شوم و نمی‌توانم درست کارم را انجام بدهم... همه‌اش معذبم و به خودم می‌گویم حالا چی می‌شد اگر چادر سرت نمی‌کردی!».

حتی محدثه (۲۹ ساله، گرافیست) که به‌شدت به چادر معتقد است می‌گوید گاهی برای تحرک بیشتر می‌توان چادر را برداشت: «کوه که می‌رفتم تنها جایی بود که چادر سرم نمی‌کردم و مقنعه می‌پوشیدم. چون نمی‌توانستم چادرم را کنترل کنم و از سرم می‌افتاد، با چادر اصلاً راحت نبودم و نمی‌توانستم تکان بخورم».

غلبه بر احساس ناامنی

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های انتخاب لباس درمیان زنان تهرانی غلبه بر احساس ناامنی است. شهر تهران از دید بسیاری از زنان، مکانی برای بروز خشونت‌های جنسی، کلامی و نگاه‌های تهدیدآمیز شناخته می‌شود. به بیان نمونه‌ها بسیاری از اماکن در شهر تهران مثل پل‌های هوایی، زیرگذرها، کوچه‌های باریک در جنوب شهر، خیابان‌های تاریک و خلوت، توالت‌های عمومی و تعمیرگاه‌های اتومبیل یا کارواش... فضاهای ناامن هستند و افراد مجبورند در هنگام تردد در این بخش‌ها پوشش خود را موقتاً تغییر دهند و بر احساس ناامنی خود غلبه کنند. مهسا (۲۱ ساله، دانشجو) می‌گوید: «بین همه فضای شهری، در پل هوایی بیشترین احساس ناامنی را دارم و اگر مجبور شوم از آنجا رد شوم روسری یا مقنعه‌ام را می‌کشم جلو و حتماً آرایشم را پاک می‌کنم. باینکه می‌دانم آرایشم تحریک‌کننده نیست، در شرایطی قرار گرفتم که باید هرکاری از دستم برمی‌آید انجام بدهم تا امنیت خودم را حفظ کنم و اولین چیزی که به ذهنم می‌رسد و تنها چیزی که وجود دارد همین است».

بنابراین بعضی زنان با انگیزه غلبه بر احساس ناامنی نوع پوشش خود را انتخاب می‌کنند. برای مثال نرگس (۳۰ساله، وکیل) می‌گوید: «وقتی ماشینم را می‌برم تعمیرگاه حتماً لباس‌های رنگ تیره می‌پوشم و اصلاً آرایش نمی‌کنم، چون می‌خواهم توی چشم نباشم. خیلی از آقایان به خودشان اجازه می‌دهند که حرف بی‌مورد بزنند یا باهات الکی گرم بگیرند. من خیلی سعی می‌کنم اینجاها اخم کنم که طرف بفهمد من جدی‌ام. فکر می‌کنم لباس توی لحظه اول در ورود به این فضا خیلی تأثیر دارد».

یافتن شریک زندگی

درمیان پاسخ‌ها اینکه پوشش فرد می‌تواند تأثیر مستقیمی در یافتن شریک زندگی داشته باشد به دفعات بیان شد. گسترش این اندیشه درمیان دختران جوان حاکی از این است که آنان دیگر به هنجارهای سنتی یافتن همسر متعهد نیستند و خواهان ایفای نقش کنشگر فعال و آزاد هستند. گسترش این اندیشه درمیان زنان جوان تحت بررسی نشانه تغییر الگوهای همسریابی است. آنها با این حضور اجتماعی فعالانه از خانه‌ها بیرون آمده‌اند و با ابراز خود و توانایی‌های خود دایره انتخاب خویش را گسترده‌تر می‌کنند. راضیه (۲۴ساله، خانه‌دار) بر اهمیت لباس مناسب در یافتن شریک زندگی بسیار تأکید می‌کند و از مشاهده خود در این زمینه می‌گوید: «مدتی که می‌رفتم مسجد می‌دیدم که خیلی از دخترهای مجرد برای اینکه شوهر خوب پیدا کنند که از خانواده درست و حسابی باشد، می‌آمدند مسجد با تیپ‌های خیلی ساده که بشوند سوژه خانم‌هایی که پسر دارند و خیلی از خانم‌ها هم می‌رفتند از شان خواستگاری می‌کردند. این به خاطر این است که چون در جامعه ما باب نیست دخترها خودشان همسرشان را پیدا کنند، این طوری خودشان را در معرض دید قرار می‌دهند».

ستاره (۲۷ساله، استاد دانشگاه) هم به همین عامل فرهنگی اشاره دارد، زمانی که می‌گوید: «توی ارتباط با جنس مخالف خیلی ظاهر مهم‌تر است، چون با دخترها که هستی می‌توانی بروی باهاشان حرف بزنی و ارتباط بگیری، ولی با پسرها در وهله اول نمی‌شود رفت حرف زد، به خاطر فرهنگی که داریم. بنابراین مجبوریم اول زیبا و خوب دیده شویم و بعد وارد حرف‌زدن شویم تا بتوانیم با هم آشنا شویم، اما همین هم بهتر از این است که مثل کسانی که هیچی از خودشان ندارند منتظر بمانیم تا یکی با اسب سفید بیاید خواستگاریمان!».

ابراز هویت اقتصادی - طبقاتی

یکی از انگیزه‌های انتخاب نوع پوشش ابراز هویت اقتصادی و طبقاتی است. تلاشی که در این زمینه انجام می‌گیرد انگیزه کتمان هویت طبقاتی واقعی و صعود به سمت طبقه بالای جامعه است. اگرچه نمایش چنین هویتی در بسیاری از موارد جنبه واقعی ندارد، برخی دختران جوان آن را نشانه توانایی خود در بسیاری از زمینه‌ها دانستند و معتقدند با مصرف لباس، هویت طبقاتی خود را ابراز می‌کنند، سبک زندگی خود را به جامعه نشان می‌دهند و به این نحو شبکه روابط خود را مدیریت می‌کنند. برای مثال زیبا (۲۶ساله، عکاس) می‌گوید: «من با لباسی که می‌پوشم و خرجی که می‌کنم این را به همه می‌گویم که دیگر هرکسی نمی‌تواند بیاید طرف من؛ یک‌جوری انگار می‌خواهم توانایی‌ام را نشان بدهم و خودم را از خیلی‌ها دور کنم. من خیلی زحمت کشیدم و حقم است که با افراد سطح بالاتری بگردم و با لباسی که می‌پوشم این را می‌خواهم بگویم. وجه تمایزی دارم الان و کاملاً از این وضع راضی هستم».

تعدادی دیگر نیز انگیزه همسانی و مشابهت با دیگران را در ذهن دارند و پوشش را عاملی برای نزدیکی به دیگران مطلوب خود می‌دانند. برای مثال ندا (۳۸ساله، خانه‌دار) می‌گوید: «همیشه سعی می‌کنم لباس مارک‌دار بخرم، چون هم چیز خوبی خریدم و هم شبیه آدم‌های پولدار می‌شوم. همه به آدم یک‌جور دیگر نگاه می‌کنند وقتی لباس مارک‌دار باشد. اصلاً طرز فکرشان بهت عوض می‌شود و تو را شبیه آدم‌های باکلاس می‌بینند. من خودم احساس می‌کنم وقتی کسی مرا با لباس گران‌قیمت می‌بیند، مرا با آدم‌های پولداری که می‌شناسد مقایسه می‌کند و اعتمادبه‌نفس من این‌طوری خیلی بالا می‌رود؛ طرز فکرم یا شخصیت خانوادگی‌ام را بهتر نشان می‌دهم».

۵.۲. شرایط علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای

درباره پدیده مرکزی این تحقیق، که انگیزه‌ها و معانی حاکم بر پوشش‌های زنانه است، زمینه‌هایی هم وجود دارند که به لحاظ اجتماعی باعث به وجود آمدن این تنوع پوششی در میان زنان شهری می‌شوند. این زمینه‌های علی که "گسترش فرهنگ ظاهرآرایی"، "فقدان فرصت‌های فراغتی" و "دیگری مهم" شناخته می‌شوند، موجد انگیزه‌های متنوع خلق معنا در پوشش‌های زنانه شهری شده‌اند و آن را تقویت می‌کنند. گذشته‌ازاین، مؤلفه‌های کلی و وسیع‌تری هم وجود دارند که به این پدیده تعلق دارند و بر انتخاب استراتژی نیز تأثیر می‌گذارند. درباب این پدیده، که اندیشه‌ها و انگیزه‌های حاکم بر پوشش‌های زنانه است، متغیرهای

مستقل دیگری هم وجود دارند که در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند و تأثیری مداخله‌ای بر تنوع پوششی دارند. این امور که در نظریه‌مبنایی شرایط مداخله‌گر نام می‌گیرند در این پژوهش عبارت‌اند از آنومی نشانه‌شناختی، وضعیت تأهل و وجود نیروهای قهری و ارشادی در فضای شهری. منظور از زمینه در نظریه‌مبنایی نیز خصوصیات ویژه‌ای است که بر پدیده دلالت می‌کند. زمینه در این بررسی، تعلق گفتمانی افراد است. افراد از دل گفتمانی که آن را پذیرفته‌اند فضای اجتماعی را بررسی و استراتژی‌های خود را انتخاب می‌کنند. گفتمان‌های رایج حاکم بر پوشش زنانه در شهر تهران گفتمان‌های "دینی"، "سنتی"، "زیبایی‌شناختی"، "سیاسی" و "فمینیستی" اند.

۵.۳ استراتژی

استراتژی‌ها راه‌های هدفمند و جهت‌یافته به‌سوی خلق معنا هستند. استراتژی‌های این پژوهش، راه‌کارهای متعددی هستند که زنان استفاده می‌کنند تا نوع پوشش آنها دلالت‌های معنایی موردنظرشان را داشته باشد. این استراتژی‌ها در هفت مقوله زیر قابل دسته‌بندی هستند:

استراتژی شل‌حجایی^۱

این استراتژی، که در سال‌های اخیر تحت تأثیر گسترش فرهنگ ظاهرآرایی در جامعه رواج یافته است، از این تجربه زنان نشئت گرفته است که به دلیل تغییر ارزشی جامعه، تقید به حجاب کامل در همه محیط‌ها دیگر احترام و توجه خاصی در پی ندارد، بلکه ممکن است نتیجه معکوس نیز داشته باشد. آنها با توجه به این مسئله به تغییر پوشش خود پرداخته‌اند و با کاستن از میزان پوشیدگی، وضعیت اجتماعی خود را ارتقا داده‌اند و به چانه‌زنی با محیط برخاسته‌اند. برای مثال اکرم (۳۰ساله، کارگر) می‌گوید: «یک‌بار برای تفریح رفته بودیم بام تهران و فقط من چادری بودم. همه جووری به من نگاه می‌کردند که انگار گناه کبیره کرده‌ام. من خیلی ناراحت شدم و از آن‌ها بعد هم همیشه بدون چادر رفتم بام تهران». اینجا این فرد برای جلوگیری از مجازات اجتماعی در حجاب خودش تخفیف قائل شده است. این استراتژی و سایر

۱ اصطلاح شل‌حجایی اخیراً در گفتمان رسانه‌ای در ایران جهت اعتراض به رواج پوشش‌های جایگزین زنانه در جامعه به‌کار رفته است. این اصطلاح برای اولین بار در مقاله‌ای تحت همین نام به قلم صادق طباطبایی در سایت خبری بازتاب مطرح شد. منظور از ذکر چنین اصطلاحی در این مقاله تأکیدی است بر اینکه زنان این رفتار را عاملانه و به‌عنوان استراتژی مقابله‌ای به‌کار می‌برند و نه تحت تأثیر گفتمان‌های خارجی.

استراتژی‌ها (که در ادامه بیان می‌شود) نشان می‌دهد که فضای شهری تا چه میزان در اینکه شهروندان چه بپوشند، چه اعتقادی داشته باشند و چه احساسی به خود داشته باشند مؤثر است.

استراتژی همسان‌سازی

زنان با استفاده از استراتژی همسان‌سازی، در پوشش خود تغییراتی ایجاد می‌کنند تا از گرفتن بعضی برچسب‌ها جلوگیری کنند و معنایی را که بیننده فضا تقاضا می‌کند القا کنند. صبا (۲۵ساله، فروشنده) آشکارا بیان می‌کند که برای ورود به بعضی مکان‌ها در فضای شهری نیازمند آن است که با تغییر در پوشش خود دو نوع معنای متفاوت را خلق کند. او می‌گوید: «وقت‌هایی که بخواهم از جایی که خیلی خوش تیپم، مثلاً کافی‌شاپ، بروم جایی که بدانم بابام هست، آرایشم را ملایم‌تر می‌کنم، یا اگر موهایم بیرون باشد آنها را تو می‌گذارم یا آستینم را می‌دهم پایین». درواقع فرد از طریق همسان‌سازی حجاب خود با محیط تحت حمایت قرار می‌گیرد یا مورد اعتراض قرار نمی‌گیرد.

این همسان‌سازی در ارتباط زنان با نیروهای پلیس، گشت و مأموران حراست نیز رخ می‌دهد. آنها به‌هنگام برخورد با این افراد لباس خود را مرتب می‌کنند و در لحظه حجاب را رعایت می‌کنند تا از مقابل آنها عبور کنند. البته این همسان‌سازی موقتی است، زیرا به محض دور شدن از گشت ارشاد پوشش خود را به حالت قبلی برمی‌گردانند. این نکته نشان می‌دهد که حتی استفاده از نیروهای ارشادی و پلیس در کنترل پوشش هم امری مرتبط با فضاست؛ به این معنا که با تغییر فضا، نیروی پلیس هم قدرت خود را از دست می‌دهد.

پیروی از کلیشه‌های زیبایی^۱

بسیاری از زنان جهت گفت‌وگو با متن که همان فضای اجتماعی است به پیروی از معیارهای متعارف زیبایی روی می‌آورند. اگرچه رعایت دقیق هنجارهای زیبایی از نظر نظریه‌پردازان فمینیست نمادی از روند بهره‌کشی از زنان است و منجر به سرکوب و فرودستی زنان می‌شود، در این مطالعه با توجه به مطالبی که نمونه‌ها بیان کردند، به نظر می‌رسد زنان جوان تحقیق این شیوه‌ها را آگاهانه پذیرفته‌اند و می‌کوشند با کنترل اندام، لباس و چهره تصویری مطلوب از

^۱ منظور از کلیشه‌های زیبایی، تأکید بر بر ساخته و اجتماعی بودن معیارهای متعارف زیبایی است؛ به این معنا که عواملی که تا چندی پیش زیبا یا زشت تلقی می‌شدند اکنون معنایی متفاوت و معکوس یافته‌اند، مانند بلندی قد که برخلاف گذشته چندی است برای زنان اهمیت زیادی یافته است.

خود عرضه کنند تا امکان مذاکره بیشتری با محیط برای خود فراهم آورند. بنابراین تبعیت از معیارهای زیبایی بیش از آنکه نشانه انقیاد زنان باشد، توان آنان را در انتخاب شیوه و ابزار مذاکره نشان می‌دهد.

مثلاً نیاز (۲۳ ساله، دانشجو) می‌گوید: «چون قدم کوتاه است همیشه کفش پاشنه‌بلند می‌پوشم، حتی زمانی که می‌خواهم کفش اسپرت بخرم خیلی می‌گردم تا کفش لژدار پیدا کنم. چون فکر می‌کنم کوتاهی قد ضعف است. مهم‌ترین مشکل ظاهری‌ام را قدم می‌دانم. بیشتر برای خودم مهم است تا برای بقیه، خیلی احساس خوبی می‌کنم وقتی قدم بلندتر می‌شود. مثلاً وقتی توی اتوبوس می‌ایستم و دستم به میله‌های بالایی می‌رسد خیلی حس بهتری دارم تا زمانی که نمی‌رسد و باید پایم را بلند کنم. احساس می‌کنم وقتی مشکل کوتاهی قدم را پنهان می‌کنم بقیه بیشتر رویم حساب می‌کنند و امتیازهای دیگری بهم می‌دهند!».

استراتژی ابژه‌سازی

این روش، یکی از فعال‌ترین و مسئله‌برانگیزترین استراتژی‌هایی است که زنان در انتخاب پوشش خود به کار می‌گیرند. آنها از این طریق دیگران را به جنسیت خود ارجاع می‌دهند و دیدی شیء‌محور درباره خود ایجاد می‌کنند تا با مذاکره با محیطی مردانه، به خواسته‌های خود نزدیک شوند و به آنها جامعه عمل ببوشانند. آنها با گسترش دیدی ابژه‌محور از خود، نگاه‌های مردانه را به‌مثابه شیئی قابل استفاده درمی‌آورند و دست‌مایه رسیدن به نیاز خود می‌کنند. آنها پس از دست‌یافتن به آنچه به آن تمایل داشتند، ممکن است به ابژه‌سازی خود پایان دهند و به پوشش عادی خود بازگردند. برای مثال، عسل (۱۸ ساله، خبرنگار) است بیان می‌کند در بسیاری از مواقع از این استراتژی بهره می‌گیرد: «وقتی بخواهم بروم از جایی خبر تهیه کنم یا مصاحبه بگیرم، مخصوصاً اگر طرف هنرپیشه یا خواننده و... باشد، بهترین لباسم را می‌پوشم؛ چون این طوری مردها خیلی بهت توجه می‌کنند و می‌آیند برای مصاحبه. ولی اگر زیبا نباشی اصلاً تحویل نمی‌گیرند و اهمیتی برایشان نداری. شاید این کار برای خودم هم جالب نباشد، ولی احساس می‌کنم این طوری من هم به آنها کلک می‌زنم و به هدفم می‌رسم».

زمانی که زنان به دنبال یافتن شغل هستند ممکن است از این استراتژی بهره گیرند، زیرا دفاتر و ادارات خصوصی، آموزشگاه‌ها و فروشگاه‌ها در فضای شهر تهران به گونه‌ای است که زنان را برای کسب شغل، درآمد و امتیازات اجتماعی تشویق به زیبا و خوش‌پوش بودن می‌کند. زنان در اینجا برای یافتن شغل آموخته‌اند که باید با ظاهر آرایبی به چانه‌زنی با محیط دست بزنند به

بیان ستاره (۲۷ساله، استاد دانشگاه): «حقیقت کار پیدا کردن در تهران این است که اگر ده نفر بروند جایی برای استخدام، قطعاً آنکه زیباتر است انتخاب می‌شود». زنان در هنگام خرید و مراجعه به مراکز تجاری هم بسیار این استراتژی را تجربه کرده‌اند و به‌وضوح می‌بینند که ابژه‌سازی در فضای خرید و پاساژ، امتیازات زیادی می‌گیرد: «وقتی با دوستان فشنم می‌روم خرید یا رستوران یا سینما قشنگ تفاوت برخوردها را درباره پوششم احساس می‌کنم. با آنها خیلی راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کنند. به خاطر آنها به من هم توجه می‌شود و به همه چیز دسترسی دارم. دیگر مردها یاد گرفته‌اند که با خانوم‌هایی که قشنگ‌تر و شیک‌پوش‌تر هستند بیشتر حرف بزنند یا مثلاً بهشان تخفیف بدهند» (زهره، ۴۰ ساله، خانه-دار).

البته استراتژی دیگری هم وجود دارد که درمقابل ابژه‌سازی قرار می‌گیرد و آن ابژه‌زدایی یا غلبه بر احساس ناامنی است. بسیاری از زنان در طول تردد در فضای شهر تهران ناچار می‌شوند با تغییر موقتی پوشش خود، بر احساس ناامنی حاصل از فضا غلبه کنند: «گاهی مجبور می‌شوم تنهایی از آسانسور استفاده کنم و معمولاً مردهایی که سوار می‌شوند کاری به جز نگاه کردن به تو ندارند، برای همین قبل از سوار شدن حتماً حجابم را کاملاً رعایت می‌کنم یا اگر آرایش داشته باشم پاکش می‌کنم تا مردهای آنجا فکر نکنند که من چون آرایش کردم پس در اختیار آنها هستم (صدف، ۱۸ساله، دانش‌آموز).

تعدیل نشانه‌شناختی

یکی دیگر از استراتژی‌های زنان برای خلق معنای دلخواهشان استراتژی تعدیل نشانه‌شناختی است. آنها در این استراتژی بدن خود را به‌مثابه متنی قابل قرائت درمی‌آورند و با ایجاد، حذف یا تغییر تعدادی از نمادها در پوشش خود، به‌نوعی تعادل معنایی ایجاد می‌کنند؛ به‌این‌صورت که با تغییر نشانه‌هایی در ظاهر خود، از کدهای پوششی مشخصی استفاده و تلاش می‌کنند تا تعلق طبقاتی یا گفتمانی خود را آشکار سازند. برای مثال سمیرا (۲۸ ساله، کارمند) می‌گوید: «زمانی که بخواهم بروم سر کار خیلی بیشتر حجابم را رعایت می‌کنم، چون مکان دولتی است و اگر به‌خاطر لباس یا آرایشم فکر کنند که من خانواده‌ای غیرمذهبی دارم یا طرز فکر خودم متفاوت با آنهاست، خودبه‌خود از خیلی امتیازها محروم می‌شوم، چه مادی چه غیرمادی».

جانشین سازی

استراتژی درخور توجهی که زنان آگاهانه جهت غلبه بر فضای شهری از آن استفاده می‌کنند و از طریق آن وارد گفت‌وگو با فضای شهری می‌شوند استراتژی جانشینی است. این استراتژی به این معناست که زنان گاه برای تغییر در نظام پوششی خود از چیز دیگری استفاده می‌کنند که کارکردی مشابه لباس برای آنها داشته باشد. درحقیقت آنها در این استراتژی به جای استفاده از پوششی مشخص، چیز دیگری را با خود همراه می‌کنند؛ استفاده مکرر زنان از استراتژی جانشینی درک آنها را از جایگزین پذیر بودن پوشش نشان می‌دهد، زیرا از طریق این جانشینی، محیط به آنها اجازه می‌دهد با پوشش دلخواه خود در شهر تردد کنند. آنها به طور مشخص فرد همراه، اتوموبیل و زمان را جایگزین لباس می‌کنند. مثلاً مینا (۳۰ ساله، پرستار) می‌گوید: «موقعی که با شوهرم باشم چادر سرم نمی‌کنم، چون زمانی که او همراهم باشد کسی مزاحم نمی‌شود». سارا می‌گوید: «زمانی که بدانم از ماشین پیاده نمی‌وشم و مثلاً شب یا دیروقت باشد، اهمیتی نمی‌دهم که مانتویم تنگ باشد یا گشاد، کوتاه باشد یا بلند».

مقاومت نشانه‌شناختی

یکی از استراتژی‌ها استفاده از کدهای پوششی است که بتوانند مقاومت زنان را اعلام کنند. این ایده‌ها برحسب نوع مخاطبشان با یکدیگر متفاوت‌اند و در پی ابراز مخالفت با سایر پوشش‌ها، نگرش افراد دیگر و حتی اعمال قدرت نظام سیاسی‌اند و به نوعی مقاومت تبدیل می‌شوند. مثلاً یکی از نمونه‌ها می‌گوید: «من در جاهای مذهبی که می‌روم دوست دارم خودم باشم ولی زن‌ها را محدود می‌کنند؛ من با همان لباس‌های خودم می‌آیم تا دم در و آنجا چادر می‌گیرم سرم می‌کنم، ولی عمداً اینقدر بد سرم می‌کنم که هزاربار بهم تذکر می‌دهند خانم چادرت افتاد، خانم موهات پیداست...؛ ولی من عمداً این کار را می‌کنم که بفهمند نمی‌توانند به زور عقیده به آدم‌ها تزریق کنند» (فائزه، ۲۰ ساله، دانشجو).

اما در برابر چنین وضعیتی، عده‌ای هم داشتن حجاب اسلامی را وسیله ابراز مقاومت خود نشان می‌دهند. مثلاً لیلا (۳۰ ساله، کارمند) می‌گوید: «الان جامعه طوری شده که بیشتر قشر مانتویی فکر می‌کنند چادری‌ها خیلی شلخته و بدلباس هستند و فکری کلی دارند که چادری‌ها کثیف یا دگم هستند. من هم برای اینکه نشان بدهم اشتباه می‌کنند زمانی که برویم رستوران‌های بالای شهر که چادری اصلاً بینشان نمی‌بینی، زیر چادر از زیورآلات و لباس‌های خیلی شیک استفاده می‌کنم؛ مثلاً مدترین و جدیدترین کفش و کیفی را که دارم می‌پوشم یا

بهترین روسری و چادرم را سرم می‌کنم؛ چونکه دوست دارم همه‌جا باشم و از همه محیط‌های جامعه که مال من هم هست استفاده کنم. نمی‌شود فقط قشر خاصی از این جاها استفاده کنند و من به دلیل اینکه چادری هستم از رستوران یا سینما محروم باشم».

۵.۴. پیامد

پیامدها اتفاقات پیش‌بینی‌شده یا غیرمنتظره‌ای هستند که از استراتژی‌ها متأثرند و افراد خواسته یا ناخواسته آنها را بسط می‌دهند. بنابراین پیامدهای تنوع پوششی در فضای شهر تهران براساس پژوهش انجام‌شده پنج مقوله اصلی را دربرمی‌گیرد:

فراخوان - استیضاح^۱

فرایند فراخوان - استیضاح، به‌عنوان فرایندی دوطرفه، هم کسی را که فرامی‌خواند و هم کسی را که به این فراخوان پاسخ می‌دهد فعال می‌کند. یکی از پیامدهای رواج پوشش‌ها به سبک کنونی در شهر تهران، فرایند فراخوان/ استیضاح است. اما نکته اینجاست که در این فرایند به تعبیر آلتوسر (۱۹۷۲) ایدئولوژیک نیز، زنان نقشی فعال و داوطلبانه ایفا می‌کنند و گویی از شرکت در این فرایند لذت می‌برند. این فراخوانی که در فضای شهری تهران از طریق مردان صورت می‌گیرد، پیامدی مبتنی بر نوع لباسی است که زنان انتخاب می‌کنند، زیرا آنها درقبال پاسخی که به فراخوان می‌دهند، پاداشی اجتماعی کسب می‌کنند که نتیجه چانه‌زنی آنها با نگاه‌های مردانه است. سحر (۳۲ساله، معلم) در این باره می‌گوید: «موقعی که دانشجو بودم استاد مردی داشتیم که به دانشجویهای شیک‌تر و زیباتر توجه بیشتری می‌کرد. مثلاً شده بود من که خیلی ساده و بی‌آرایش باشم، دستم را بلند کنم که بخواهم چیزی بپرسم، بعد او اصلاً انگار من را نمی‌بیند، اصلاً نمی‌گفت تو هم هستی! خیلی از بچه‌ها برای اینکه ارزش نمره بگیرند و بتوانند توی کلاس مشارکت داشته باشند خیلی آرایش می‌کردند یا به خودشان می‌رسیدند تا مبادله‌ای

1 Interpellation

آلتوسر در این باره می‌گوید ایدئولوژی از طریق رفتارهای عادی توسط زندگی روزمره ما نهادینه و تبدیل به عادت می‌شود و ما صرف‌ظراً از طبقه خود به بازتولید و نهادینه‌کردن آن نقش می‌پردازیم. به عبارتی، ما با انجام تعدادی از رفتارهای عادی، به فراخوان ایدئولوژی پاسخ مثبت می‌دهیم (آلتوسر، ۱۹۷۲). در این زمینه فیسک نیز مثال می‌زند که پوشیدن کفش پاشنه‌بلند در جامعه غربی، پاسخ مثبتی است که زنان به فراخوان سرمایه‌داری و ارزش‌های مردسالارانه آن می‌دهند (فیسک، ۱۹۸۲: ۱۷۵).

دو طرفه کرده باشند. یادم است یکی از بچه‌ها که متأهل بود سر این کلاس حلقه ازدواجش را درمی‌آورد!».

کسب منزلت اجتماعی

یکی از پیامدهای متأثر از تعدد پوششی در فضای شهر، کسب منزلت اجتماعی برای زنان است. آنها با تمرین نظام‌های حجاب متعدد، درصددند تا از طریق خلق معنای موردنظر، به نوعی امتیاز یا منزلت اجتماعی دست یابند. منزلتی که از این طریق به دست می‌آید بسیار سهل‌الوصول‌تر از منزلتی است که از طریق کسب علم و دانش یا توانمندسازی خویش به وجود می‌آید؛ بدیهی است که زنان با این تجربه به آسان‌ترین راه برای کسب امتیاز اجتماعی رو می‌آورند و آن را به طی کردن پله‌های ترقی ترجیح می‌دهند: «تا به حال خیلی از دوستان دانشگاه به من گفتند که تو خیلی خوش‌تیپی، چون فقط لباس مارک‌دار می‌پوشی. همه به لباس آدم توجه می‌کنند و خیلی برایشان مهم است. مثلاً وقتی پالتو می‌خری ازت می‌پرسند از کجا خریدی؟ مارکش چی است؟ اگر بگویی از جای معمولی خریدم می‌گویند خوب پس بیست‌هزار تومان داده یک چیز معمولی خریده؛ ولی وقتی بگی فلان مارک خارجی است، می‌گویند خوب پس بالای دویست‌هزار تومان پول داده! و این یعنی خیلی برای خودش اهمیت قائل شده و توانایی خرید چنین چیزهایی را دارد» (مسیح، ۳۱ ساله، معلم).

کسب قدرت زنانه

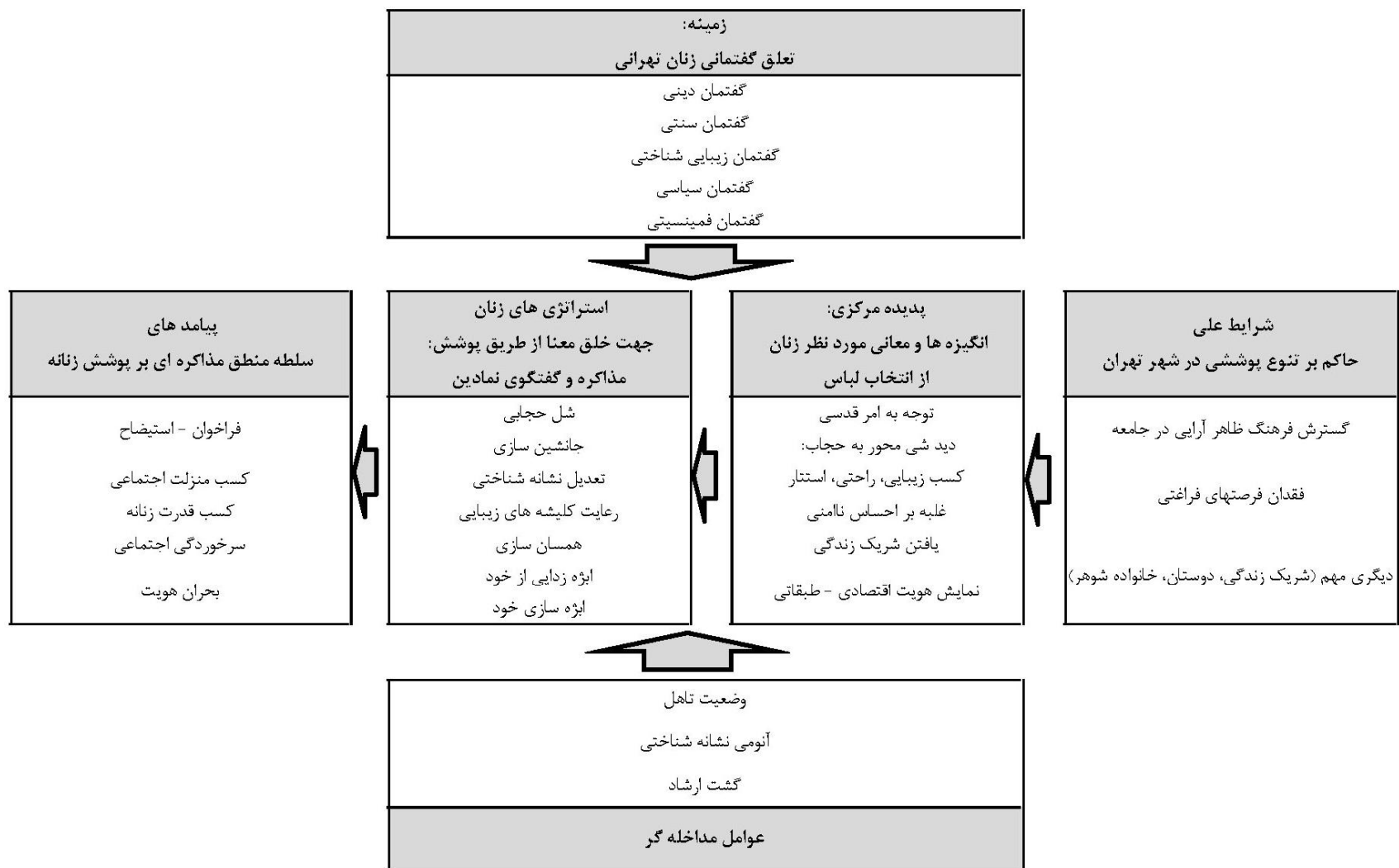
یکی از نتایج مشخصی که زنان از پوشیدن لباس‌های متنوع کسب می‌کنند، قدرت زنانه است. آنها با استفاده از کدهای پوششی مشخص، از میزان نفوذ بیشتری برخوردار می‌شوند و از این قدرت جهت مذاکره با دیگران استفاده می‌کنند. برای مثال شیما می‌گوید: «توی مهمانی‌های زنانه خیلی برایم مهم است که لباس‌های قشنگ و گران‌بهره و از اینکه همه بگویند چقدر خوش‌تیپ و خوش‌هیکلم لذت می‌برم. چون فکر می‌کنم برایم یک امتیاز است! سعی می‌کنم خیلی شیک به نظر بیایم؛ این جور همه می‌آیند توی چیزهای مختلف ازم نظر می‌پرسند و حرفم خیلی اهمیت پیدا می‌کند» (شیما، ۴۰ ساله، خانه‌دار).

سرخوردگی اجتماعی

زمانی که ارزش‌های جامعه در شیب تند تحول قرار می‌گیرند، ممکن است تطبیق دیر هنگام افراد با ارزش‌های جدید آنها را دچار سرخوردگی و انزوای اجتماعی کند. به دلیل آنکه پوشش

در جایگاه یکی از مهم‌ترین مصادیق تظاهر اجتماعی افراد تحت رمزگشایی‌های غیرارادی سایر افراد جامعه قرار می‌گیرد می‌تواند این سرخوردگی را افزایش دهد. تجربه فاطمه (۴۴ساله، خانه‌دار) نشان می‌دهد که زنان به‌واسطه نوع پوشش خود ممکن است از نوعی سرخوردگی اجتماعی رنج ببرند: «یادم است روزی که محجبه شدم و رفتم دانشگاه همه دوستانم آمدند و به‌ظاهر به من تبریک گفتند، ولی رفتارشان از آن‌ها بعد با من خیلی سرسنگین شد. این خیلی در روابط بچه‌ها با من تأثیر داشت و صمیمیت‌مان کم شد».

مدل پارادایمی منطق حاکم بر انتخاب پوششهای شهری توسط زنان تهرانی



بحران هویت

بحران هویت به مثابه پدیده‌ای نه چندان مثبت در این زمینه، زمانی برای زنان پیش می‌آید که به نقض هنجارهای پیشینی می‌پردازند که به آن پایبند بوده‌اند. این وضعیت بیشتر زمانی رخ می‌دهد که زنان تحت تأثیر دیگران مهم یا فضای اجتماعی دست به تغییر کدهای پوششی خود می‌زنند و در لحظه کدهای پوششی دیگری را طلب می‌کنند که حاصل همان منطق گفت‌وگویی است؛ زیرا در لحظه درمی‌یابند که بدون تغییر پوشش خود قادر به مذاکره اجتماعی با دیگران نیستند. زمانی که چنین اتفاقی برای افراد می‌افتد، آنها به حالتی آمیخته با سردرگمی فرومی‌روند. هرچه تعلق گفتمانی افراد به هنجارهایی که آنها را می‌شکنند محکم‌تر باشد، آنها بیشتر احساس سردرگمی می‌کنند. در این باره تجربه نفیسه (۳۲ ساله، کارمند) از احساس عذاب وجدان و سرخوردگی درخور توجه است: «زمانی که با دوستانم هستم خیلی پیش می‌آید که تحت تأثیر آنها چادرم را برمی‌دارم و باعث می‌شود که حس خوبی نداشته باشم؛ به لحاظ عاطفی فکر می‌کنم خودم را نشناخته‌ام، انگار من با همان چادر تعریف شدم. احساس بی‌هویتی و پوچی می‌کردم، به‌خاطر اینکه من با دینم بزرگ شدم و در فضایی مذهبی زندگی کردم».

بحث و نتیجه‌گیری

پوشش، آرایش و نوع حجاب زنان در ایران موضوعی شخصی و فردی محسوب نمی‌شود، بلکه هنجارهای نانوشته و مقررات رسمی جامعه پوشش زن را به امری اجتماعی تبدیل کرده است. در ایران جامعه ابعاد پوشش زن را تعریف می‌کند، اشکال آن را تنظیم می‌کند و بر رعایت آن نظارت دارد. این وضعیت واکنش‌های مختلفی را در بین زنان ایجاد کرده است. زنان تحت بررسی در این پژوهش، پوشش خود را به مثابه متنی قابل قرائت قلمداد کرده‌اند و در قیاس با آنچه هنجارها و سنن گذشته بر آن حاکم می‌دانستند، به خوانش مجدد آن پرداخته‌اند. انگیزه‌ها و دلالت‌های معنایی پوشش زنان نشان‌دهنده سلطه ساختارهای اجتماعی و گاه مردانه بر شیوه ادراک زنان است. در این موقعیت سوژگی مطلق هرگز محقق نخواهد شد. با وجود این، زنان آگاهانه روش‌ها و استراتژی‌هایی را به کار می‌گیرند که ساختارهای اجتماعی را برای آنان تحمل‌پذیرتر کند، به آنها قدرت مذاکره دهد، و میزان عاملیت آنها را افزایش دهد. این بدان معنی است که آنها این ساختارهای

از پیش تعیین شده را به صورت بی چون و چرا نمی پذیرند، بلکه حتی درجایی که با هنجارهای قانونی هم‌نوایی می کنند نیز قادرند بر سر آنها چانه زنی کنند.

اشکال جدید پوشش و آرایش زنانه در میان نمونه‌های تهرانی، از بازان‌دیشی در متن قواعد رسمی جامعه سخن می گوید. بدین معنا که این زنان با اتخاذ روش‌های مختلف برای پوشش و آرایش خود، معنای ذهنی مورد نظر خویش را ابراز می کنند و از این طریق قوانین از پیش نوشته را باز تفسیر می کنند و معنای خود را به آن می بخشند. آنها قانون پوشش را با انگیزه‌ها و مقاصد متنوع خود و با کدهای پوششی و آرایشی متفاوت درهم می آمیزند. چنین وضعیتی باعث شده است که پوشش از معنای پیشین خود تهی شود و با معانی جدیدی رمزگذاری شود که مبتنی بر چانه زنی و بده‌بستان با محیط است. به این ترتیب آنها در عین فرودستی ساختاری، درجاتی از سوژگی اجتماعی نیز دارند. این مسئله خود را در اینکه چگونه پوشش را انتخاب می کنند، چه معانی و انگیزه‌هایی دارند و چه راه کارهایی برای تقویت عاملیت خود و مذاکره با محیط ابداع می کنند باز تولید می کند. آنها به شیوه‌ای خلاقانه و با بهره‌گیری از فرهنگ بومی در برابر فشار حاصل از فرهنگ مردسالارانه مقاومت می کنند. بنابراین، عمل کردن به قواعد مردسالار همان قدر که فرودستانه است می تواند رهایی بخش هم باشد. زنان تحت بررسی، که توان تغییر قانون پوشش را نداشته‌اند، با عمل کردن به آن، به نحوی متفاوت، آن را از معنای متعارفش تهی و معنای مورد نظر خود را جایگزین آن می کنند.

نظریه مبنایی به دست آمده از یافته‌های پژوهش بر این واقعیت دلالت دارد که زنان به دلیل موقعیت دوگانه‌ای که در جامعه معاصر در گفتمان قدرت-انقیاد دارند، در تعامل با فضای شهری به ارتباطی دیالکتیکی می پردازند. آنها با تغییر لباس خود در هر فضا، به نحوی خاص با آن وارد گفت‌وگو می شوند و در قبال پوششی که برمی‌گزینند، پاسخی متناسب دریافت و خود را به اهدافشان نزدیک می کنند.

بنابراین، پوشش زنان این پژوهش لایه‌های متنوعی از معنا دارد و نمی توان آن را صرفاً در ایده‌ای اصلی خلاصه کرد که گفتمان رسمی برای بازتولید آن می کوشد. زن در طول یک‌روز ممکن است برای حضور در موقعیتی اجتماعی، چهره‌ای رنگین، ظاهری آراسته و مطابق مد روز را انتخاب کند تا زیبایی خویش را وجه برتری و امتیازش قرار دهد. همان زن در موقعیتی دیگر با پوششی ساده و بدون آرایش ظاهر می شود تا از بهنجار نشان دادن خود بهره‌مند شود. در دوسر این پیوستار

استراتژی‌های متنوعی برای ظاهر‌نمایی و زیباسازی وجود دارد. زنان با اتخاذ هریک از آنها قابلیت خود را برای مبادله و چانه‌زنی با موقعیت‌های مختلف افزایش می‌دهند و فشار هنجاری را که جامعه بر آنها تحمیل می‌کند تعدیل می‌نمایند. چنین حضور اجتماعی متفاوتی که منطقی مبتنی بر مذاکره و گفت‌وگو دارد نتیجه زندگی در زیست‌جهانی متناقض است که به آنها امکان می‌دهد درعین فرودستی، عاملیت (آگاهی و فاعلیت) خود را نیز حفظ کنند.

درنهایت، این مقاله می‌تواند به دولت و برنامه‌ریزان اجتماعی یادآوری کند که سیاست‌های جنسیتی که تاکنون با هدف سامان‌دادن به حضور اجتماعی زنان، در درجه اول، و پوشش آنها، در درجه دوم، صورت گرفته است، برمبنای یافته‌های این پژوهش منجر به ایجاد فضایی سرشار از ابهام و رفتارهای متناقض کنشگران شده است. این مسئله به عدم ایجاد درک صحیحی از وضعیت و خاستگاه زن مدرن در فضای کنونی دامن می‌زند، زیرا رفتارهای مبهم، دوپهلوی و متناقض زنان (که این پژوهش از طریق نمونه‌ها و مثال‌های متعدد سعی در تبیین آن داشت) رفتار آنها را پیش‌بینی‌ناپذیر می‌کند و این بی‌ثباتی هرگونه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی را در این زمینه بی‌حاصل می‌گرداند.

منابع

- ابادری، یوسف و همکاران (۱۳۸۷) «احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره»، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱: ۱۰۳-۷۵.
- احمدی، حبیب و همکاران (۱۳۸۸) «تبیین واقعیت اجتماعی حجاب از منظرگاه فمینیستی و آرای اندیشمندان اسلامی»، فصلنامه بانوان شیعه، سال ششم، شماره ۲۰: ۳۱-۲۰.
- استراوس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷) اصول روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی روش‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی.
- حمیدی، نفیسه (۱۳۸۵) بدن زنانه و زندگی روزمره، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- حمیدی، نفیسه و مهدی فرجی (۱۳۸۶) «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱: ۶۵-۹۲.

- رضایی، محمدحسین (۱۳۸۴) «تحلیل جامعه‌شناختی پوشش اسلامی»، فصلنامه مصباح، سال دوازدهم، شماره ۴۶: 43-62
- شهابی، محمود (۱۳۸۹) صنعت-فرهنگ ظاهرآرایی و زیباسازی بدن در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طباطبایی، صادق (۱۳۸۵) «شل‌حجایی»، سایت بازتاب: www.Baztab.News.Net
- علی‌محمدزاده، خلیل و زهرا سلیمانی (۱۳۸۴) زن، حجاب و حقوق از نگاه دیگر، تهران: فردوس.
- فرجی، مهدی و نفیسه حمیدی (۱۳۸۴) نگرش زنان نسبت به انواع پوشش‌های رایج، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- محمدپور، احمد و مریم بهمنی (۱۳۸۹) «زنان، پاساژ و مصرف نشانه‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۷: ۴۱-۷۲.
- میلنر، آندرو و برایت جف (۱۳۸۵) درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس.

- Abu Lughod, Leila, (2006) "The Muslim Woman, the Power of Images and the Danger of Pity", *Lettre Internationale Journal*, No 12. pp1- 29.
- Althusser, Louis, (1972), "Ideology and Ideological State Apparatuses in Lenin and Philosophy and other Essays", translated by Ben Brewster, *Monthly Review Press publication*.
- Brenner, Suzanne, (1996), "Reconstructing Self and Society: Javanese Muslim Women and the Veil", *American Ethnologist*, Vol 23, No 4. pp. 673-697.
- Crowley, Ethel, 1991, "Third World Women and the Inadequacies of Western Feminism", *Trocaire Development Review*, Dublin, pp. 43-56.
- Fiske, John, 1982, "Introduction to Communacation Studeis", *Methuen & Co. Ltd*, London.
- Fridle, Erika, 1994, "Sources of Female Power in Iran" in: Afkhami, mahnaz & fridle Erika, *In the Eye of the Storm: women in post revolutionary Iran*, Syracuse University Press, New York, pp. 151-168.

- Hoodfar, Homa, 1993, "The Veil in their Minds and on Our Heads: The persistence of colonial images of Muslim women", *Resources for Feminist Research*, Volume 22, No 3-4, pp. 5-18.
- Kuran, Ibrahim, 2010, "New Normalcy and Shifting Meaning of the Practice of Veiling in Turkey", *journal of alternative perspectives in the social science*, vol2, no 1, pp. 364-379.
- Secore, Anna.J, 2002, "The Veil and Urban Space in Istanbul: women's dress, mobility and Islamic knowledge", *Gender, Place and Culture*, Vol. 9, No 1, pp. 5-22.
- Shirazi, Faegheh, 2001, "The Veil Unveiled: The Hijab in Modern Culture", *University press of Florida*, Gainesville.